



## بررسی تطبیقی صفات الهی در نهج البلاغه و تحمیدیه‌های ادب فارسی

تورج زینی‌وند<sup>۱\*</sup>، سارا حسینی<sup>۲</sup> و فریبا اکبرزاده<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۷

### چکیده

در کنار وجوه گوناگون مضمونی و اسلوبی نهج البلاغه، تحمیدیه‌های آن از آثار ارزشمند و تأثیرگذار ادبیات دینی و تعلیمی به شمار می‌آید. امام علی (ع) در این آغازیه‌ها مفاهیم فکری برجسته‌ای را بیان نموده است که همواره مطمح نظر ادیبان، خطیبان و اندیشمندان بوده است. چنین رویکردی، مورد اهتمام شاعران کهن ادب فارسی، به ویژه شاعران معنوی گرا، نیز قرار گرفته و اینان نیز جلوه‌های معروف و ماندگاری را برای این ادبیات به ارمغان آورده‌اند. از این رو، این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با گزینش ۱۵ مضمون برجسته‌ی این تحمیدیه‌ها در نهج البلاغه و شعر کهن فارسی-که به گواه یافته‌های این جستار شباهت زیادی میان آنها وجود دارد- به بررسی و تحلیل تطبیقی آنها پرداخته است. افزون بر این، یافته‌های این جستار، بیانگر این است که در میان صفات گوناگون الهی، مفهوم توحید و سپس برشمردن دیگر اسماء و صفات پروردگار، شاخص‌ترین مضمون مشترک در تحمیدیه‌های نهج البلاغه و شعر فارسی است. دیگر مضمون‌ها نیز در یک چرخه معنایی، بر گرداگرد این محور اساسی (توحید) در حرکت و پیوند هستند.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، شعر کهن فارسی، تحمیدیه، صفات الهی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه  
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه  
۳. مدرس گروه معارف دانشگاه فرهنگیان

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

«تحمید» در لغت؛ به معنی مبالغه کردن در حمد و نیک ستودن و پی‌درپی ستایش کردن است؛ و در اصطلاح علوم ادبی؛ به معنی بسیار حمد گفتن از برای خدا و ذکر نام و ادای احترام است به پیامبر اسلام محمد مصطفی (ص) در صدر خطبه‌ها و دیباچه‌ی کتاب‌ها (ستوده و نجف‌زاده‌بارفروش، ۱۳۶۵: ۷/۲). با توجه به نکته اخیر، می‌توان دریافت که «آوردن تحمید در آغاز آثار مسلمانان به نوعی تأثیرپذیری ادیبانی است که قرآن و آموزه‌های دینی را سرمشق و الگوی خود قرار داده‌اند. از آن زمان به بعد، دانشمندان مسلمان ایرانی در هر علمی که تصنیفی کرده‌اند، ابتدا بر اساس مفاهیم قرآن و حدیث و سپس با استعانت از اصطلاحات آن دانش، تحمیدیه نوشته‌اند. در حقیقت؛ تحمیدیه؛ یادآور شیوه‌ی آغاز کتاب‌های مقدس در ادیان بزرگ است... فردوسی از پیشاهنگان شعر پارسی در این زمینه است...» (ریحانی و معروف، ۱۳۹۰: ۹۸).

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی سنت «آغاز سخن با نام و حمد خداوند» در شعر سخنوران پارسی‌گو و بیانات امام علی (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه پرداخته است. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی به بررسی تعدادی از صفات خداوند در تحمیدیه‌های نهج‌البلاغه پرداخته شده و پس از آن، همان موضوعات، در شعر شاعران فارسی مورد تحلیل قرار گرفته است.

### ۱-۱. پرسش پژوهش

وجوه مشترک - و احیاناً متفاوت - تحمیدیه‌های برجسته‌ی شعر فارسی با تحمیدیه‌های نهج‌البلاغه، بیشتر در چه موضوعاتی تجلی یافته است؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی نگارندگان، پیرامون این موضوع پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. برخی از پژوهش‌ها تنها به موارد زیر بسنده کرده‌اند:

۱. کتاب «تحمیدیه در ادب فارسی» تألیف غلامرضا ستوده و محمدباقر نجف‌زاده بارفروش (۱۳۶۵). در این اثر، نمونه‌هایی از تحمیدیه در آثار عربی و فارسی بر اساس ترتیب تاریخی ذکر شده و هیچ‌گونه سنجشی از نمونه‌های ذکر شده با نهج‌البلاغه به عمل نیامده است؛ ۲. کتاب «هزار سال آغاز سخن در شعر فارسی با نام و حمد خداوند» به کوشش نصرت صفی‌نیا (۱۳۸۱). این کتاب مروری بر شعر سخنوران فارسی بوده که بر اساس ترتیب زمانی تدوین و برای همه سخنوران به یک زندگی‌نامه کوتاه بسنده شده است؛ ۳. کتاب «حمد و ثنا و ذکر خداوند در شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی» نوشته‌ی محمدحسین پاپلی یزدی (۱۳۸۶). در این اثر به جمع‌آوری نمونه‌های تحمیدیه در سراسر شاهنامه بسنده شده و هیچ تحلیلی ذیل ابیات نیامده است؛ ۴. «سنت ادبی آغازیه و گونه‌های آن در قرآن» نوشته غلامرضا معروف (۱۳۸۹: ۱-۲۰) در این کتاب یک‌بار سوره حمد به عنوان آغازیه کل قرآن و سپس آغازیه‌ی هر یک از سوره‌های قرآن بررسی و اجزای متنوع آن معرفی می‌شود؛ ۵. مقاله «فاتحه فکر و ختم سخن: تحمیدیه در شعر فارسی»، نوشته‌ی منصور یار ویسی (۱۳۸۲: ۶۸-۶۹). این مقاله نیز شماری از ابیات آغازین را با تحلیلی مختصر، بی‌هیچ سنجشی

فراهم آورده است؛ ۶ مقاله «بیت آغازین شاهنامه، سرسلسله‌ی مثنوی‌های فارسی»، نوشته‌ی محمد ریحانی و غلامرضا معروف (۱۳۹۰) در این پژوهش، بیت سرآغاز شاهنامه، در سه سطح زبانی، ادبی و گستره‌ی فکری شاعر، بررسی شده است؛ ۷. مقاله «بررسی تطبیقی چهار لیلی و مجنون» نوشته محمدحسین کرمی و حشمت‌الله آذرمان (۱۳۸۷). در این مقاله، تحمیدیه‌های چهار مثنوی لیلی و مجنون، مجنون و لیلی امیرخسرو دهلوی، لیلی و مجنون جامی و لیلی و مجنون مکتبی باهم مقایسه شده است؛ ۸. «بررسی مناسبات مضامین در دیباچه‌های پنج‌گنج نظامی» نوشته اندیشه قدیریان، گروه رجال بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۴۷) و ۹. پایان‌نامه «بررسی و تحلیل تحمیدیه در نهج البلاغه» نوشته سید فخرالدین حسینی فرد (۱۳۹۴) که در چهار بخش تدوین شده و با تکیه بر کلام امام علی (ع) در کتاب نهج البلاغه و با بهره‌گیری از شرح‌های مربوطه و تفسیرهای قرآنی به بررسی عظمت خداوند و برخی صفات او پرداخته است.

## ۲. تحلیل موضوع

در ادامه این مقاله، پانزده مضمون و موضوع در شعر شاعران و به روش تطبیقی و نیز مضمون‌های مربوط به آن در سخن امام علی (ع)، ریشه‌یابی و تحلیل گردیده است. لازم به ذکر است که ترجمه فرازهای نهج البلاغه نیز از ترجمه محمد دشتی (با اندکی تصرف) به عاریت گرفته شده است:

### ۲-۱. خالقیت

در جملات آغازین نهج البلاغه در وصف خالق بی‌همتا آمده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ» (خطبه ۱۹۸/۱۵۲): «ستایش خدایی را سزا است که آفرینش بر هستی او دلیل (راهنما) است»، در این خطبه ایشان اذعان دارند که آفرینش خلق، دلالت می‌کند که خالق هست؛ زیرا ممکن نیست موجودی که هستی عین ذات او نیست، بدون پدیدآورنده پدید بیاید، مخلوقاتی در جهان باشد و خالق به نام خدا نباشد.

و در خطبه دیگر می‌فرمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» (خطبه ۱۴۰/۱۰۸): «ستایش خدای را سزاست که با آفرینش مخلوقات، بر انسان‌ها تجلی کرد». پس مفاد این می‌شود که تجلی و ظهور خدا برای هر چیزی به خلق آن چیز و به خلق اشیاء دیگر است؛ بنابراین مظهر خدا برای خلق خدا همان فعل خداست. و خطبه دیگر: «خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ...» (خطبه ۲۵۰/۱۸۳): «با قدرت خود پدیده‌ها را آفرید»؛ چون فطرت کائنات به قبضه قدرت او منوط بود و زمام قدرت به تصرف اراده او مربوط بیافرید خلاق را به ید اقتدار خویش. مخلوقات را با قدرتش آفرید تعبیر بالا ناظر به یک یا چند آیه قرآنی است: جمله «فطر الخلائق بقدرته» (خطبه ۲۰/۱) که ناظر است به آیه ﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فاطر/۱).

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به خطبه‌های (۱۸۵)، (۹۰)، (۱۶۳) ...

شاعران پارسی‌گوی نیز در ابیات آغازین شعر خود بر خالقیت خداوند اقرار کرده‌اند: برترین اندیشه درباره خداوند به شگفتی‌های آفرینش جان و خرد مربوط می‌شود که هنوز هم با همه‌ی پژوهش‌ها به همان اندازه شگفت باقی‌مانده است:

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
خداوند کیوان و بهرام و شید      کزویست امید و بیم و نوید  
(فردوسی، ۱: ۱۳۴۴)

فخرالدین اسعد گرگانی «وفات: ۴۴۶» نیز در آغاز مثنوی «ویس و رامین» ستایش خود را در عباراتی زیبا می‌پروراند و می‌گوید اوست که پهنه گیتی را گسترانیده است:

سپاس و آفرین آن پادشاه را      که گیتی پدید آورد و ما را  
(اسعد گرگانی، ۱: ۱۳۳۷)

اسدی طوسی «وفات: ۴۶۵» حماسه‌ی گرشاسب‌نامه را با این بیت آغاز می‌کند:

سپاس از خدا ایزد رهنمای      که از کاف و نون کرد گیتی به پای  
تن زنده را در جهان جای از اوست      خم چرخ گردنده بر پای اوست  
(اسدی طوسی، ۱: ۱۳۵۴)

خالقیت الهی یکی از اوصافی است که در تحمیدیه‌های نهج‌البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این مضمون در بیش از ده خطبه نهج‌البلاغه آمده است در هر دو رویکرد، چه شعر فارسی و چه در نهج‌البلاغه، مخاطبان به بازنگری پیاپی در مجموعه آفرینش فراخوانده شده‌اند تا دریابند که خلل (فُطُور) بدان راه ندارد. با این تفاوت که در نهج‌البلاغه با ریزبینی و دقت بیشتری به این صفت الهی ادعان شده است و با عباراتی چون «خلق الخلق علی غیر تمثیل و لا مشوره مشیر و لا معونه معین» (خطبه ۲۰۴/۱۵۵) «پدیده‌ها را بی آنکه نمونه‌ای موجود باشد یا با مشاوره مشورت نماید و یا از قدرتی کمک بگیرد آفرید» و «الخالق من غیر رویه» (خطبه ۱۰۸/۹۰) «بی آنکه اندیشه‌ای به کار گیرد آفریننده است» ناتوانی انسان‌ها را در یافتن کمترین اختلال در تکوین آشکارتر می‌کند.

فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ... (خطبه ۱۸۵).

ذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وَارِثُهُ، وَ إِلَهُ الْخَلْقِ... (خطبه ۹۰).

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِعِ الْمِهَادِ، وَ مُسِيلِ الْوِهَادِ، وَ مُخْصِبِ النَّجَادِ... (خطبه ۱۶۳).

و کتاب منثور «مجمع التواریخ و القصص» آغازیه کتاب خود را با ذکر خالقیت خداوند آغاز کرده است: سپاس خدای را جل جلاله که آسمان معلق و زمین مطبق را بیافرید... (ملک الشعراء بهار، ۱: ۱۳۱۸).

## ۲-۲. توحید

در نهج البلاغه، به فراوانی درباره یکتایی خداوند بحث شده است. امام (ع) بسیاری از خطبه‌های خود را با محوریت توحید آغاز کرده‌اند. ایشان در آغاز خطبه ۱۰۱ فرموده‌اند: چنان به توحید شهادت می‌دهم که نهان و عیان، دل و زبان با هم مطابق باشند؛ یعنی توحید نه تنها بر سطح زبانم ظاهر شده بلکه جانم را پوشانده، نه تنها بر ظاهرم جلوه می‌کند بلکه باطنم را نیز فراگرفته؛ پس هم در زبان به این وحدانیت مقرر و معترفم و هم در دل: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْأَعْلَانُ، وَالْقَلْبُ اللَّسَانُ» (خطبه ۱۰۱/۱۳۳): «گواهی می‌دهم که جز او خدایی نیست و خدا یکی است، آن گواهی که با درون و برون قلب و زبان، هماهنگ باشد.»

یکتایی و وحدت ذات حق، وحدت عددی نیست و او با یکی بودن عددی وصف نمی‌شود و تحت عدد در آمدن ذات حق ملازم است با محدودیت او: «الْأَحَدُ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٌ» (خطبه ۱۹۸/۱۵۲): «یگانه است نه از روی عدد»؛ و در آغاز خطبه ۶۵ می‌فرمایند:

«كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرَهُ قَلِيلٌ» (خطبه ۸۰/۶۵): «هر واحد و تنهایی جز او، اندک است»؛ این جمله می‌گوید: هر چه جز ذات حق اگر واحد است کم هم هست، یعنی چیزی است که فرض فرد دیگر مثل او ممکن است، پس خود او وجودی محدود است و با اضافه شدن فردی دیگر بیشتر می‌شود اما ذات حق با اینکه واحد است به کمی و قلت موصوف نمی‌شود؛ زیرا وحدت او همان عدم تصور ثانی و مثل و مانند برای او است (مطهری، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۳)¹.

برخی از شاعران برجسته‌ی ادب فارسی نیز آغاز شعر خویش را با سخن گفتن از وحدانیت خداوند، بیان نموده‌اند:

خداوند بی‌یار و انباز و جفت ازو نیست پیدا و پنهان نهفت  
(فردوسی، ۱۳۴۴: ۱/۲۴۷).

مثنوی خسرو شیرین نیز با ابیات زیبایی در وصف توحید آغاز می‌شود و خداوند را در عرصه گیتی، یکتا می‌داند:

تعالی‌الله یکی بی‌مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند  
(نظامی‌گنجوی، ۱۳۶۳: ۶۱).

۱. امام علی خطبه‌های دیگر نهج البلاغه چون (۸۵)، (۱۱۴)، (۱۳۲)، (۱۵۱) و... با اقرار به یگانگی خداوند آغاز کرده‌اند: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...» (خطبه ۱۱۴).

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... (خطبه ۱۱۴)، (خطبه ۱۳۲)، (خطبه ۱۵۱).

آثار مثنوی کهنی چون «حمزه نامه» نیز با توحید خداوند آغاز شده است: سپاس و شکر فراوان به عدد ستارگان و قطرات باران... مر آن خدایی را که یگانگی صفت اوست... (حمزه‌نامه، نقل از ستوده و...، ۱۳۶۵: ۴۸).

اوحدی مراغه‌ای «۶۷۳-۷۳۸ هجری» برای آغاز سخن با نام خداوند و توحیدیه‌اش از آیات سوره توحید متأثر بوده است:

احد غیر واجب به احد صمد لم یلد و لم یولد  
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۰۷: ۱).

از این رو، امام علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه بر این عقیده است که توحید تنها به بیان زبان نیست، بلکه باید اعتراف قلبی و درونی باشد و باید معرفت انسان را دربرگیرد و واحد بودن خدا را به معنای عدم تصور شریک و مانند برای خدا می‌داند، نه اندک بودن او. امام علی (ع) در بیش از ۱۵ خطبه نهج‌البلاغه بر یگانگی خداوند شهادت می‌دهد و در بیشتر این خطبه‌ها، پیوسته شهادت خود را با استفاده از دو واژه «ایمان» و «اخلاص» و عبارت «شاهد ان لا اله الا الله» اذعان نموده است؛ و در آغازیه برخی خطبه‌ها با استفاده از برهان و منطق به این صفت الهی اشاره کرده است: «بحدوث خلقه علی وجوده و باشتباهم علی ان لا شبه له» (خطبه ۲۵۴/۱۸۵) «ترجمه: با پیدایش انواع پدیده‌ها وجود خود را ثابت فرمود و با همانند داشتن مخلوقات، ثابت شد که خداوند همانندی ندارد»؛ و این در حالی است که شاعران پارسی‌گو در مقایسه با تحمیدیه‌های نهج‌البلاغه، در آغازیه‌های خود با بیان ساده و خاضعانه به وحدانیت خداوند اقرار آورده‌اند.

### ۲-۳. قدرت خداوند

امیرالمؤمنین علی (ع) در ستایش و وصف قدرت الهی فرموده است:  
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَ جَلَالَ كِبْرِيَاءِهِ مَا حَيَّرَ مَقْلَ الْعُيُونِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ...» (خطبه ۲۹۰/۱۹۵): «ستایش خداوندی را سزاست که نشانه‌های قدرت و بزرگی و عظمت خود را چنان آشکار کرد که دیده‌ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده»؛<sup>۱</sup> در نهج‌البلاغه، قدرت الهی و عظمت آن به طور فراوان بیان شده است؛ این موضوع در ضمن خطبه‌هایی که به بیان اوصاف جلال و جمال و اوصاف کمالیه، وصف افعال الهی، برشمردن نعمت‌های خداوند، وصف مواضع و نصایح و بیان عنایات الهی قدرت خداوند، یادآوری عظمت الهی و شرح مصادیق و متعلقات و مظاهر قدرت حق و ... به‌طور تفصیل نشان داده شده است؛ از جمله در خطبه نخست که می‌فرماید: «فطر الخلائق بقدرته» (خطبه ۲۰/۱): «ترجمه: مخلوقات را با قدرت خود آفرید».<sup>۲</sup>

۱. این تحمیدیه امام علی از لطایف بلاغت خالی نیست: مقل جمع مقله به معنی تخم چشم است که شامل سفیدی و سیاهی آن می‌گردد. در این استعاره عقول به پیکرهای جسمانی تشبیه شده و چشم به‌عنوان یکی از لوازم جسم انسان، به جای مشبه به‌کار رفته است.

۲. برای موارد دیگر، به مطالعه خطبه‌های (۱۸۵)، (۶۵)، (۸۳)، (۱۵۲) و ... ارجاع می‌دهیم.  
كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَيَعْجَزُ... (خطبه ۶۵) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ... (خطبه ۸۳) قَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورٌ... (خطبه ۱۵۲) وَ بِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ... (خطبه ۱۸۵).

کتاب‌های منتور کهن و غنی «داستان‌های بیدپای» و «سیاست‌نامه» آغازیه‌هایی با این موضوع دارند: سیاس و حمد و ثنا آن پادشاه را که پرگار قدرت گرد نقطه ارادت گردان کرد و در یافتن جلال و عظمت خود را از دیدن دیده هر طالبی نهان کرد... (بخاری، ۱۳۶۱: ۲۹).

شاعران ادب پارسی با کلام سحرآمیز خود به اثبات قدرت باری تعالی و توصیف مظاهر خلقت و عظمت جهان آفرینش پرداخته‌اند:

خاک به فرمان تو دارد سکون      قبه خضرا تو کنی بی ستون  
(نظامی گنجوی، ۱۳۶۳: ۵).

بدو زیباست ملک و پادشاهی      که هرگز ناید ار ملکش جدایی  
(اسعدی گرگانی، ۱۳۳۷: سرآغاز).

و نمونه‌های فراوان دیگری که همگی بیانگر عظمت و بزرگی خالق هستی است؛ عطار «وفات: ۶۲۷» در کتاب پندنامه می‌نویسد هر آن کس را که او طلب کند یارای گریز از او نیست و با قدرت خویش قوم عاد را به سبب عصیان، به سزای اعمالشان رسانید:

آن که فرمان داد قهرش باد را      تا سزایی داد قوم عاد را  
(عطار، بی‌تا: ۱۸۹).

از نگاه امام (ع) هر قادری جز خداوند، قدرتش مطلق نبوده و عجز در آن راه می‌یابد و ناتوانی مخلوقات را دال بر قدرت خداوند می‌داند. ایشان معتقدند که خداوند، نشانه‌های قدرت خویش را در تمام هستی نمایان ساخته و آن را در قالب افعال الهی و برشمردن نعمت‌های وی به انسان متذکر می‌گردد. دیوان شاعران پارسی نیز گواه بر این است که آسمان و زمین و هر چه در آن، بلکه در عالم وجود است همگی نشانه‌هایی از قدرت خداوند است. همچنین؛ حضرت در برخی از آغازیه‌ها، ضمن وصف قدرت محض و چیرگی و احاطه خداوند بر بندگانش، از الطاف و بنده‌نوازی الهی نیز سخن می‌گوید: «علا بحوله و دنا بطوله...» (خطبه ۹۲/۸۳): «به قدرت والا و برتر و با عطا و بخشش به پدیده‌ها نزدیک است». لازم به ذکر است که در بیش از ۱۴ آغازیه‌ی خطبه‌های نهج‌البلاغه از قدرت الهی سخن گفته شده است.

## ۲-۴. قابل وصف و تصور نیست

به بیان امام علی (ع) در چندین خطبه نهج‌البلاغه، نه صاحبان همّت بلند می‌توانند حقیقت خداوند را دریابند و نه هوش‌های ژرف راهی به سوی ایشان دارند:

«كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ!» (خطبه ۱۵۲/۱۱۲)

«آن کس که آفریده‌ای چون خود را نتواند توصیف کند. چگونه می‌تواند خدای خویش را توصیف نماید؟»  
نه با همت‌های فکری اندیشمندان حکمت و کلام می‌توان به ذات خدا، آن گونه که هست، رسید و نه با فطانت عارفانه‌ی افرادی که در دریای شناخت، غواصی می‌کنند با هیچ‌یک نمی‌توان به عمق دریای شناخت

ذات خدا ره یافت و کنه معرفت را فراگرفت (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹: ۵۴) امام (ع) این حقیقت را در قالب تصویری بدیع عرضه داشته است که اوج آن در خطبه‌ی نخست ملاحظه می‌گردد:

«الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ» (خطبه ۲۰/۱)

«خدایی که افکار ژرف‌اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید»<sup>۱</sup>.  
خدایی که پای اندیشه‌ی تیزگام در راه شناسایی او، لنگ است و سر فکرت ژرف رو به دریای معرفتش بر سنگ<sup>۲</sup>.

در اندیشه‌های توحیدی شاعران فارسی‌زبان، پروردگار جهانیان، خدای توانایی است که اندیشه‌های انسانی، قادر به درک ذات او نیست:

خرد ز ادراک او حیران بمانده      دل و جان در رهش بی‌جان بمانده  
(ناصرخسرو، ۱۳۶۷: ۵۱۳)

نه در آید به ذات او تغییر      نه قلم وصف او کند تحریر  
(سنایی، ۱۳۶۸: ۱)

چو ذاتش برتر است از هرچه دانیم      چگونه شرح آن دادن توانیم  
(عطار، ۱۳۶۸: ۲)

عقل بر این گنج ندارد کلید      وهم برین پایه نیارد رسید  
(دهلوی، ۱۳۵۲: ۱۳)

خداوند با چشم سر، قابل‌رؤیت نبوده و از محدوده‌ی زمان و مکان و کم و کیف و چند و چون بیرون است. هر کس وی را به اوصاف رایج مخلوقات (اوصاف زاید بر ذات) بستاید، در حقیقت از مسیر توحید دور افتاده و قائل به دوگانگی و تجزیه‌ی ذات الهی شده است.

به هر حال؛ امام علی (ع) در تحمیدیه‌های بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه بر این موضوع تأکید کرده است. ایشان حکمت و کلام اندیشمندان و فطانت عارفان را در شناخت ذات خداوند قاصر می‌داند. (شریعتمداری، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۲۰؛ اسداللهی، ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۵۲) همچنین این موضوع در بسیاری از

۱. نگاه کنید به خطبه‌های (۹۴): (۱۵۵)؛ (۱۶۳)؛ «...فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ حُدْسُ الْفِطْنِ...» (خطبه ۹۴) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْخَسَرَتْ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْقَوْلَ...» (خطبه ۱۵۵)، لَا تُقَدَّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ...» (خطبه ۱۶۳).

در آثار منثور کهن نیز این‌گونه تحمیدیه‌ها دیده شده است: افتتاح ایراد کلام و استتجاج مراد و مرام بحمد و ذکر خداوندی سودمند آید که ابتدای فطرت از اوست و انتهای نشات به او نه وهم بغایت جلال او رسد و نه فهم نهایت کمال او را دریابد... (طوسی، ۱۳۶۱: ۴۹۸).

۲. همانگونه که اشاره شد اوج و شکوه این مضمون در خطبه نخست ملاحظه می‌گردد در این تحمیدیه نکات بلاغی نیز وجود دارد: اسناد غوص به فطن اسنادی بر سبیل استعاره است. (شرح ابن میثم، ۱۱۴/۱).



تحمیدیه‌های نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته و امام بیش از چهارده آغایزه خود را به این مضمون اختصاص داده‌اند.

## ۲-۵. رازق

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، تنها خدا رازق است: (ذاریات/۵۴) (روم/۴۰) (و نیز شریفانی، ۱۳۸۴: ۵۸). امام علی (ع) نیز در تحمیدیه‌های نهج البلاغه خود خداوند را رازق و روزی‌رسان کائنات دانسته است؛ ایشان در آغاز خطبه‌های (۹۰)، (۹۱)، (۱۰۹) و ... معتقدند که خداوند برای همه‌ی مخلوقات و بندگان خود اعم از مؤمن و کافر، انسان و حیوان روزی خاصی مقرر فرموده و روزی هر کس معین و اندازه‌گیری شده است:<sup>۱</sup>

«وَإِلَهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ...» (۱۰۹/۹۰): «خدای آنان و روزی‌دهنده ایشان است».

«ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ...» (۱۱۰/۹۱): «روزی همه را تضمین و اندازه‌اش را تعیین فرمود».

وَ مَنْ عَاشَ فَعَلِيهِ رِزْقُهُ... (۱۴۲/۱۰۹): «روزی زندگان بر اوست».

آن چنان که فردوسی «وفات: ۴۱۱»، سعدی «وفات: ۶۹۰» و... نیز همین موضوع را در فرازهای مختلف شاهنامه منعکس نموده‌اند:

خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
دادار غیب دان و نگهدار آسمان	رازق بنده پرور و خلاق رهنما
خدای دانای روزی‌رسان	به هر داوری یاور بی‌کسان

(فردوسی، ۱۳۴۴: ۱/۱).  
(سعدی، بی‌تا: ۴۲۸).  
(قانع‌ی طوسی، ۱۳۵۸: ۱).

امام علی (ع) با اسالیب حصر، تنها خداوند را روزی‌رسان و مقدر کننده میزان آن می‌داند. همچنان که شاعران فارسی‌زبان در کنار دیگر اوصاف الهی به رازقیت الهی اشاره کرده‌اند. این مضمون در مقایسه با سایر اوصاف الهی در تحمیدیه‌های نهج البلاغه کمتر بدان پرداخته شده و تنها در چهار آغایزه خطبه‌های امام آمده است و می‌توان گفت: ایشان این صفت خداوند را در خطبه‌هایی که از تدبیر الهی سخن گفته، گنجانده‌اند. (خطبه ۱۰۸/۹۰، خطبه ۲۴۶/۱۸۲-۲۷۸ و ...).

۱. تاریخ بخارا نیز با اقرار به رازقیت خداوند آغاز شده است: ستایش خدای تعالی را جل جلاله که آفریننده جهان است و روزی دهنده جانوران است... (برخشی، ۱۳۵۱: ۳).

## ۲-۶. تدبیر نظام هستی

امام علی (ع) در خطبه‌های ۶۵ و ۱۷۰ و... سخن خود را با محوریت مدبر بودن خداوند آغاز کرده است، یکپارچگی و وحدت نظام هستی و قوانین آن، دلیل روشنی بر تدبیر الهی است، امام (ع) در آغاز خطبه (۱۷۰) این گونه تدبیر خداوند را وصف کرده‌اند:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ الْمَرْفُوعِ، وَالْأَجْوِ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرَى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمُخْتَلَفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ. وَجَعَلْتَ سَكَّانَهُ سَيْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَسْأُمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ. وَرَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنَامِ وَمَدْرَجًا لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِمَّا يَرَى وَمَا لَا يَرَى. وَرَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا، وَ لِلْخَلْقِ اعْتِمَادًا... (خطبه ۲۳۰/۱۷۱): «خدای آسمان برافراشته و فضای نگاه داشته که آن را زمینه پیدایش شب و روز و جریان گردش ماه و خورشید و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده‌ای و جایگاه گروهی از فرشتگان ساخته‌ای که از عبادت تو خسته نمی‌گردند. ای پروردگار این زمین که آن را جایگاه سکونت انسان‌ها و مکان رفت‌وآمد حشرات و چارپایان و پدیده‌های دیدنی و نادیدنی غیرقابل‌شمارش قرار داده‌ای و ای پروردگار کوه‌های بلند و پابرجا که آن را برای زمین چونان میخ‌های محکم و برای مخلوقات تکیه‌گاهی مطمئن ساخته‌ای...»

و در آغاز خطبه‌ی دیگر می‌فرماید:

لَمْ يُوَدَّهْ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ، وَلَا تَدْبِيرٌ مَا ذَرَأَ... (خطبه ۸۰/۶۵): «آفرینش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته و از تدبیر پدیده‌های آفریده‌شده باز نمانده است.»

تدبیر و کارگردانی جهان، تنها به دست خدای یگانه و تنها خالق و آفریننده‌ی جهان است.<sup>۱</sup> این صفت الهی در اندیشه‌های شاعران نیز نمود پیدا کرده است:

روان شد به فرمان او هور و ماه	وزو دارد آرام خاک سیاه
فروزنده طاق فیروزه فام	برآرنده صبح از ایوان شام

(فردوسی، ۱۳۴۴: ۱/۲۷۴).

به نام آنکه هستی نام ازو یافت	فلک جنبش، زمین آرام ازو یافت
-------------------------------	------------------------------

(نظامی‌گنجوی، ۱۳۶۳: ۶۱).

کوکب آرای آسمان بلند	هم زمین ساز و هم فلک پیوند
----------------------	----------------------------

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۵۲: ۵۷۵).

۱. در میان آثار منشور کتاب «مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد» با این تحمیدیه آغاز شده است: حمد بی‌حد و ثنای بی‌عد پادشاهی را... بشریت تعبیه کرد... (رازی، ۱۳۵۲: ۱).

از این رو، تدبیر الهی و مدبر بودنش در این است که تمام امور هستی را با حکمت و مشیت خود اداره کرده و غیر از او موجودی دیگری نمی‌تواند در اداره‌ی جهان موثر باشد. لازم به ذکر است که امام علی (ع) در بیان تدبیر الهی با موشکافی و بیان جزئیات بیشتری این صفت الهی را بیان نموده‌اند؛ ایشان در بیش از هفت تحمیدیه با کلامی عارفانه و با تفصیل زیاد به این مضمون اشاره کرده‌اند. (خطبه ۱۰۸/۹۰، خطبه ۲۵۴/۱۸۵-۲۵۶ و...).

## ۲-۷. عفو و بخشش

امام علی (ع) خطبه‌های ۷۸، ۹۱ و ... نهج البلاغه را با طلب بخشش از خداوند آغاز کرده است:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي، وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَقَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ، وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ، وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ. (خطبه ۸۸/۷۸): «خدایا! بر من ببخش آنچه را از من بدان داناتری و اگر بار دیگر به آن بازگردم، تو نیز به بخشایش بازگرد. خدایا! آنچه از اعمال نیکو که تصمیم گرفتم و انجام ندادم ببخش. خدایا! ببخش آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم ولی با قلب آن را ترک کردم. خدایا! ببخش نگاه‌های اشارت‌آمیز و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل و لغزش‌های زبان». و در دو خطبه (۱۶۰) و (۱۹۱) می‌فرمایند با وجود قدرت بر عذاب، از گناه بندگان به حلم کامل خود درمی‌گذرد: وَ يَغْفُوا بِحِلْمٍ... (خطبه ۲۱۰/۱۶۰): «ترجمه: با حلم و بردباری می‌بخشاید.» و الَّذِي عَظَّمَ حِلْمُهُ فَغَفَا... (خطبه ۲۶۸/۱۹۱): «ترجمه: خدایی که حلمش بزرگ و عفوکننده است.»

از نگاه جامی «وفات: ۸۹۸»، سعدی «وفات: ۶۰۹»، عطار «وفات: ۶۲۷» و... عنایت خداوند شامل حال بندگان است و در توبه، همیشه رو به ایشان باز است:

جرم بخشنده‌ی بخشاینده در بر همه بگشاینده  
(جامی، ۱۳۳۷: ۴۴۹).

گناه آید از بنده‌ی خاکسار به امید عفو خداوندگار  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

عفو کن دون همتی‌های مرا محو کن بی‌حرمتی‌های مرا  
(عطار، ۲۵۳۶: ۴).

بنابراین، عفو و بخشش از دیگر ویژگی‌ها و اوصاف الهی است که در آغازیه‌ها مشهود است. خداوند آمرزنده و بخشنده گناهان و پذیرنده‌ی توبه بندگان است. این مضمون، بسیاری از آغازیه‌های اشعار فارسی را در بر گرفته است و معمولاً هر شاعری که بر پایه‌ی تحمیدیه، شعر خود را آغاز کرده است، خواهان عفو و کرم الهی بوده است. امام (ع) نیز در بیش از چهار تحمیدیه از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کند.

## ۲-۸. علم خداوند

در خطبه‌های آغازین نهج‌البلاغه، تعبیر نغزی را می‌توان یافت که هر یک علم بی‌پایان الهی و احاطه‌ی گسترده حق تعالی بر همه‌ی امور را به دقت ترسیم نموده است: «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَيْرَ الضَّمَائِرِ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْعَلْبِيَّةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ...» (خطبه ۸۶): «علم الهی خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه باخبر است، به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز غالب و پیروز و بر همه چیز تواناست».

در جایی دیگر، امام (ع) وصف‌های گوناگون از عرصه‌ی علم بی‌پایان الهی را برمی‌شمرد: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ...» (خطبه ۲۹۴/۱۹۸): «خدا می‌داند نعره حیوانات وحشی را در کوه‌ها و بیابان‌ها و گناه و معصیت بندگان را در خلوت‌گاه‌ها و آمد و رفت ماهیان را در دریاها و ژرف و به هم خوردن آب‌ها را بر اثر وزش بادهای سخت.» و در خطبه دیگر می‌فرماید: «كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ...» (خطبه ۸۰/۶۵): «و هر عالمی جز او دانش‌آموز است.» و هر دانایی غیر او متعلم است و آموزنده؛ زیرا که عالم مستفاد از فیض وجود او است و علم هر دانایی از رشحه علم او است و او عالم مطلق است. چنانچه آیه کریمه ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ﴾ (سبا/۳) به این موضوع اشاره نموده است.<sup>۱</sup>

این مضمون در آغازیه‌های شعر فارسی در تعبیری دیگر با ارائه تصاویری گوناگون و متنوع، ترسیمی گویا و روشن‌گر از احاطه علم خدا بر تمام هستی ارائه شده است؛ ابن‌یمین «وفات: ۷۶۹» خداوند را عالم بر گذشته و آینده و نهان و آشکار و نظامی خداوند را عالم و حکیم مطلق دانسته است:

هر چه از این پیش بود و باشد از این پس      علم تو دانسته آشکار و نهان را  
(ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۱).

ای حکمت تو به امر مطلق      عالم ز دو حرف کرده مشتق  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

ای هست نه بر طریق چونی      دانای درونی و برونی  
(همان، ۲۲۹).

از این‌رو، امام علی (ع) در تحمیدیه‌های نهج‌البلاغه، ابعاد جامع و مختلفی را، در مقایسه با اشعار شاعران فارسی، از علم خداوند به نمایش می‌گذارند. ایشان تنها عالم حقیقی و واقعی جهان هستی را خداوند و غیر

۱. برای اطلاع بیشتر در نهج‌البلاغه نگاه کنید به خطبه‌های (۶۵)، (۱۱۴)، (۱۵۲) و ...  
كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ... (خطبه ۶۵) وَ نَسْتَعْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُعَادِرٍ... (خطبه ۱۱۴) الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحَدِّثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ... (خطبه ۱۵۲).

از او را متعلم می‌داند. چنین مضمون‌هایی نیز، در شعر فارسی بازتاب گسترده‌ای یافته است (شریعتی نیاسر، ۱۳۹۱: ۹۳-۹۵).

## ۲-۹. عزت و خواری حقیقی به دست اوست

این مضمون در آغاز خطبه‌های نهج البلاغه بدین گونه روایت شده که خداوند اعمال علو و عزت و نیز کبریایی را برای خود برگزید و آنها را برای دیگران روا نداشت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ؛ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمِيٍّ وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ، وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ...» (خطبه ۲۷۰/۱۹۲): «ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید و آن دو را برای خود برگزید و از دیگر پدیده‌ها بازداشت، آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد»<sup>۱</sup>.

امام (ع) در آغاز خطبه ۱۰۹ معتقدند که خداوند هر جبار خودبین را خوار می‌کند و هر خیال‌زده را که به جای عقل، خیال خام را بر خویش حکمران کرده، فرومایه می‌سازد، چرا که تنها خداوند مایه‌ی ارجمند هر خوار و حقیر است:

«وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ...» (خطبه ۱۴۲/۱۰۹): «و عزت‌بخش هر خوار و ذلیل» و در جملات آغازین خطبه دیگر می‌فرمایند: هر کس بخواهد با خداوند در عزت مسابقه دهد خداوند او را مغلوب می‌کند: «وَ اسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ...» (خطبه ۲۵۳/۱۸۳): «و با عزت خود گردنکشان را بنده خویش ساخت».

سعدی شیرازی «وفات: ۶۹۰» در آغازیه خود در ستایش خداوند تنها او را عزت‌بخش و خوارکننده همگان می‌داند و معتقد است که کسی که خداوند به او عزت بخشیده است هرگز ذلیل و خوار نمی‌شود:

عزیزی و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نبیند ز کس  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

و سوزنی سمرقندی «وفات: ۵۶۹» دیگر شاعر پارسی‌گو عزت خود را از خدا می‌داند:

ای خداوندی که از لطف تو جاه آورده‌ام ز آنچه بود ستم گرفته بارگاه آورده‌ام  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۵۷).

شاعران ادب فارسی نیز چون نهج البلاغه بر این عقیده‌اند که عزت مطلق، مخصوص خدای سبحان است و دیگران تنها در پرتو عنایت حق به عزت راستین دست می‌یابند. امام علی (ع) در آغازیه شش خطبه، صفت عزت را در خدا منحصر دانسته است.

## ۲-۱۰. آغاز و پایان امور به دست اوست

امام علی (ع) در برخی از تحمیدیه‌ها، آغاز و پایان امور را تنها به دست خداوند دانسته است؛

۱. در خطبه (۱۹۲) امام علی از ظرایف بلاغی غافل نمانده است: واژه‌ی لیس که به معنای پوشش است برای احاطه‌ی کبریایی و عزت حق تعالی که امری معقول است تشبیه به پیراهن و عبایی شده است که تمام بدن شخص را احاطه می‌کند، تشبیه معقول به محسوس است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ...» (خطبه ۱۲۶/۹۶): «سپاس خدا را که اول است و چیزی پیش از او وجود نداشت و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود».

اولیت ذات اقدس اله نسبتی نیست؛ او اول محض است پس چیزی قبل از خدا نیست. آخریت او هم نسبی نیست که بعد از او چیزی باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۹).

«الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ...» (خطبه ۱۰۰/۸۵): «آغاز اوست که پیش از او چیزی نیست و پایان همه اوست که بی‌نهایت است».

و خطبه دیگر با این مضمون:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَبِأَوْلَيْتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ...» (خطبه ۱۳۲/۱۰۱): «ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هرگونه آخری، چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت»<sup>۱</sup>.

نظامی گنجوی «وفات: ۶۱۴» در مورد ازلی و ابدی بودن حق تعالی چنین می‌سراید:

اول و آخر بوجود و صفات هست کن و نیست کن کاینات  
(نظامی گنجوی، ۱۳۶۳: ۴).

و این همان است که سنایی «وفات: ۵۲۵» در شعر زیر بیان کرده است:

همه از صنع اوست کون و فساد خلق را جمله مبدأ است و معاد  
همه از او و بازگشت بدو خیر و شر همه سرگذشت بدو  
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۱).

نه چیز از آغاز، او بود و بس نماند همیدون جز او هیچکس  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱).

به هر حال «ازلیت» و «ابدیت» از دیگر اوصاف ذات الهی است که در آغازیه‌های ادب فارسی و نهج‌البلاغه می‌بینیم، بدین معنا که نه سابقه عدم دارد نه در آینده امکان عدم برایش متصور است همچنین قبل از همه اشیا بوده و بعد از همه اشیا خواهد بود. در دوازده تحمیدیه‌های نهج‌البلاغه به صراحت به این مضمون اشاره شده است.

۱. تاریخ کهن «طبری» با ذکر این صفت الهی آغاز شده است: با این سپاس خدا را که اول است پیش از همه اول‌ها و آخر است پس از همه آخرها... (طبری، ۱۳۵۲: ۳/۱).

## ۲-۱۱. خداوند و عشق

حضرت علی (ع) در آغاز خطبه ۲۲۷، خداوند را نزدیک‌ترین همدم و معشوق می‌داند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ النَّاسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ...» (خطبه ۳۳۰/۲۲۷): «خداها! تو با دوستانت انس‌گیرنده‌تر.» و در ادامه خطبه می‌فرماید همگی عاشق او و به او مشتاق‌اند: «قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ» (خطبه ۳۳۰/۲۲۷): «و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است.» محبوب و معشوق حقیقی انسان، کمال مطلق و ذات نامحدود خداوند است و فلسفه‌ی آفرینش بر بنیاد عشق است:

جرعه‌ای بر ریختی ز آن جرعه جام      بر زمین خاک من کاس الکرام  
(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۳۱).

عشق، جوهر زندگی و حرکت عالم است:

ز عشق نامش آتش در جهان زن      بزن ره بر خیال کاروان زن  
(عطار، ۱۳۳۹: ۱۵۱).

خداوند عاشق، همدم روح و جان عاشقان است:

ای یاد تو، مونس روانم      جز نام تو نیست بر زبانه  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۲۲۹).

این موضوع کمتر در آغازیه‌های نهج‌البلاغه و ادب فارسی دیده شده است. امام علی (ع) تنها در آغاز خطبه ۲۲۷ به این امر پرداخته‌اند. ایشان محبوب و معشوق حقیقی انسان را خداوند می‌داند و عاشقان راستین را بی‌قرار و مشتاق خداوند وصف کرده‌اند. در نگاه شاعران فارسی، عشق در همه کائنات سریان دارد و حرکت جهان از نیروی عشق است.

## ۲-۱۲. عدل

امام (ع) درباره‌ی عدالت خداوند و عینیت آن با ذات اقدسش در آغاز خطبه (۲۱۴) این چنین گواهی می‌دهد: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَدْلٌ عَدْلٌ، وَحَكْمٌ فَصْلٌ...» (خطبه ۳۱۲/۲۱۴): «گواهی می‌دهم که خدا عدل است و دادگر و دادرسی جداکننده حق و باطل.» اطلاق لفظ عدل بر عادل، مجاز و از باب اطلاق اسم لازم بر ملزوم آن است.

و در خطبه دیگر چنین می‌فرمایند: «وَقَامَ بِأَقْسَطٍ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ...» (خطبه ۲۵۴/۱۸۵): «میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کند و در اجرای احکام عادلانه فرمان دهد.»

فردوسی «وفات: ۴۱۱» در بسیاری از مناجات‌های خود اذعان دارد که در سراسر عرصه هستی نشان عدالت خداوند وجود دارد:

ز رخسنده خورشید تا تیره خاک همه داد بینم ز یزدان پاک  
(فردوسی، ۱۳۴۴: ۷۴۱/۲).

و در جایی دیگر نیز به دادگر بودن خداوند معترف است:

ز خط نخست آفرین گسترید بدان دادگر کو جهان آفرید  
(همان، ۱۳۷۴: ۱۷۷/۱).

نظامی «وفات: ۶۱۴»، دیگر شاعر بزرگ پارسی گو، ستایش خود را، به نام آن عادل و داوری آغاز می‌کند که موجب استغناى وی از دیگران می‌شود:

چنان دارم ای داور کارساز کزین با نیازان شوم بی‌نیاز  
(نظامی گنجوی، ۱۳۶۳: ۴۶۹).

شالوده‌ی نهج‌البلاغه را مضمون عدالت تشکیل می‌دهد. در تحمیدی‌های شاعران ادب فارسی نیز، موضوع عدل و داد الهی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین موضوعات به کار رفته است.

## ۲-۱۳. حمد و ثنای الهی

شکر و سپاس خداوندی از کلیدی‌ترین مضمون‌هایی است که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بر آن تأکید ورزیده است. ایشان در آغاز خطبه ۱۱۴ ستایش را سزاوار خداوندی می‌داند که حمد و ستایش را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکرگزاری پیوند داده است. امام خداوند را فقط به خاطر نعمت‌هایش ستایش نمی‌کند، بلکه حتی دشواری‌ها و سختی‌ها هم او را به ستایش حق وا می‌دارد: (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدُ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ» (خطبه ۱۱۴/۱۵۴):

«ستایش خداوندی را سزااست که حمد و ستایش را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکرگزاری پیوند داد، خدای را بر نعمت‌هایش آن گونه ستایش می‌کنیم که بر بلاهایش.»

امام علی (ع) در خطبه ۱۶۰ با نگاهی دقیق و تعبیراتی جذاب و الفاظی شیرین و گویا، چنان حمد و ستایش خداوند را بیان می‌کند که در هیچ سخنی مانند آن دیده نشده است:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِي، وَعَلَى مَا تُعَافِي وَتَتَبَلَى؛ حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ، وَ أَحَبَّ

الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَ أَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ. حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ، وَ يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ. حَمْدًا لَا يُخْجَبُ عَنْكَ، وَ لَا يَقْصُرُ

دُونَكَ. حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ...» (خطبه ۱۶۰/۲۱۰): «خدایا! سپاس تو راست بر آن چه می‌گیری و عطا

می‌فرمایی و شفا می‌دهی یا مبتلا می‌سازی، سپاس که تو را رضایت‌بخش‌ترین، محبوب‌ترین و ممتازترین



باشد، سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد و تا آنجا که تو بخواهی تداوم یابد، سپاسی که از تو پوشیده نباشد و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند، سپاسی که شمارش آن پایان نپذیرد و تداوم آن از بین نرود». شکر و سپاس نعمت‌های خداوند، امری حیاتی است که باعث دوام و جاودانگی نعمت‌های آن خالق بی‌همتا خواهد گشت. آن منعم متعال در قرآن کریم بر این مسأله تأکید ورزیده و فرموده است: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/۷) اگر سپاس گذارید مسلماً بیفزاییم و اگر کفر ورزید همانا عذاب من شدید است.

البته امیرالمؤمنین (ع) هم این معنا را ادعا ندارد که من آن‌طور که خدا لایق مدح است می‌توانم او را مدح کنم (فرشادفر، ۱۳۸۴: ۴۹۶-۴۹۷) آدمی هیچ‌وقت نمی‌تواند منت‌های ستایشی را که شایسته است نسبت به خدا انجام دهد: «لایبلغ مدحته القائلون» (خطبه ۲۰/۱): «ترجمه: سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند».

فردوسی «وفات: ۴۱۱» بنده شاکر خدا نیز در شاهنامه بر این امر خطیر یعنی شکر و سپاس نعمت‌های حق تعالی تأکید ورزیده است:

تو بر کردگار روان و خرد ستایش گزین تا که اندر خورد  
(فردوسی، ۱۳۴۴: ۹۱۷/۲).

در تحمیدیه‌های سعدی «وفات: ۶۹۰» و عطار «وفات: ۶۲۷» نیز این مضمون آمده است:

ثنا و حمد بی‌پایان خدا را که صنعش در وجود آورد ما را  
(سعدی، بی‌تا: ۷۷۸)

حمد پاک، از جان پاک، آن پاک را کو خلافت داد مشتی خاک را  
(عطار، ۱۳۳۸: ۱).

خلاصه، اگرچه بسیاری از شاعران فارسی اشعارشان را با حمد و ثنای الهی آغاز کرده‌اند اما هیچ‌کدام نتوانسته در فراگیری موضوع با خطبه‌های نهج البلاغه هم پایی کند امام علی (ع) در تحمیدیه‌های که با حمد خداوند آغاز می‌کند، حمد خداوند را کلید ذکر خداوند می‌داند. (خطبه ۲۰۸/۱۵۷) همچنین؛ در آغاز خطبه ۲۱۵ با تأکید بر پیامدهای یاد مرگ و اهتمام به زندگی پس از آن، این‌گونه به بیان احساس سپاسگزاری و ادای شکر قلبی از خداوند پرداخته است (فدایی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).  
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِى مَيْتًا وَ لَا سَقِيمًا، وَ لَا مَضْرُوبًا عَلَىٰ عُرْوَتِي بِسُوءٍ» (خطبه ۳۱۲/۲۱۵).

۱. دو کتاب منثور «کیمیای سعادت» و «زادالعارفین» آغازه‌های در حمد و ثنای الهی دارند: شکر و سپاس به عدد ستاره آسمان و قطره باران و برکت درختان و... (غزالی، ۱۳۶۱: ۳/۱) زادالعارفین: حمد و بی حد الهی را و ثنای بی‌حد پادشاهی را که برداشت از دیده دل‌ها رمد ... (ناصرخسرو، ۱۳۴۱: ۱).

«ستایش خداوندی را سزااست که شبم را به صبح آورد بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگ‌های تنم باقی گذارد».

لازم به ذکر است که ۳۲ تحمیدیه نهج‌البلاغه با واژه «الحمدالله» و مشتقات آن آغاز می‌گردد که خود دال بر اهمیت این موضوع است.

## ۲-۱۴. توکل

امام علی (ع) در آغاز خطبه‌ی ۸۳ نهج‌البلاغه درباره‌ی توکل می‌فرماید: *أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا...* (خطبه ۹۲/۸۳): «ترجمه: و به او توکل می‌کنم چون تنها یاور و کفایت‌کننده است». شاعران پارسی‌گوی نیز در آثار خود، خداوند را تنها فریادرس می‌دانند سپس بر او توکل می‌کنند:

مگر آری دگر به راهم تو	به تو می‌پویم ای پناهم تو
چه بینم دگر که دیده نشد	کرمت چون ز من بریده نشد
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۰۷: ۳)	

وز این دشمنانم پناهی بده	به مردان راهت که راهی بده
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۹۷)	

غرق خون، بر خشک، کشتی رانده‌ام	یا اله العالمین درمانده‌ام
دست بر سر چند دارم چون مگس	دست من گیر و مرا فریادرس
(عطار، ۲۵۳۵: ۴)	

در تحمیدیه‌های نهج‌البلاغه درباره‌ی توکل، جملات کمتری دیده می‌شود.

## ۲-۱۵. صادق

امام علی (ع) در خطبه ۱۸۵ و فردوسی، کلامشان را با معترف شدن به این صفت الهی آغاز کرده‌اند: «الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ» (خطبه ۲۵۴/۱۸۵) «خدا در وعده‌های خود راستگو است».

فردوسی نیز می‌گوید:

خداوند هستی و هم راستی	نخواهد ز تو کژی و کاستی
	(فردوسی، ۱۳۴۴: ۷۶۴/۲)

این مضمون در آغازیه نهج‌البلاغه، یک‌مرتبه بدان اشاره‌شده و در شعر شاعران فارسی‌زبان نیز کمتر مورد اهتمام بوده است.

### نتیجه گیری

در این مقاله، پانزده مضمون در تحمیدیه‌های نهج البلاغه و ادبیات فارسی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. از میان مباحث یاد شده محور اصلی تحمیدیه‌ها، بیان اندیشه‌های بنیادین اسلام و صفات الهی است که در آغازیه‌های نهج البلاغه ذکر شده است و این نکته امری طبیعی است؛ زیرا پرداختن به صفات الهی معمول‌ترین راه ستایش است؛ و موضوعاتی چون وصف عشق و جذب الهی کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. از دیگر سو؛ امام علی (ع) که باب علم نبی است در موضوع توحید به نکات دقیقی اشاره کرده و به‌گونه‌ای سخن گفته است که پیش و پس از او هیچ‌کس را یارای چنین سخن گفتنی از مباحث الهی و توحیدی نبوده است و هر آنچه دیگران پس از امام علی (ع) در این خصوص بیان کرده‌اند، همه وامدار کلمات او بوده است. آغازیه‌های نهج البلاغه پرمایه‌ترین و ناب‌ترین آغازیه‌ها هستند و یکایک این انواع در آغازیه‌های نظم و نثر فارسی حضور یافته‌اند. بدون شک نهج البلاغه از کهن الگوهای رویکرد شاعران و نویسندگان ایرانی - اسلامی در تحمیدیه‌سرایی است.

از دیگر سو، سرآغاز و دیباچه اکثر دیوان‌ها و آثار منثور شاعران و نویسندگان پارسی با سپاس و ستایش خدا، ادعیه، مناجات و راز و نیاز صمیمی و خاضعانه با او زینت یافته است. تحمیدیه‌ها در ادبیات منظوم جلوه‌ی ویژه‌ای دارند. چراکه زاییده‌ی احساسات و عواطف صیقلی یافته‌ی آنان هستند و از چاشنی ادبیت، عناصر موسیقایی و جمال‌شناسی شعر برخوردارند. نوع ادبی آن‌ها غنایی و نوع بیانی آن‌ها تغزلی است. لحنی صمیمی و خاضعانه و مؤدبانه دارند. سرشار از عشقی پاک و اشتیاق ویژه نسبت به معبود ازلی هستند و با وسواس خاصی در لفظ و مضمون سروده شده‌اند؛ و در عین حال، بر فقر و تهی‌مایی پدیدآورندگان در توصیف حضرت باری تعالی و شمارش انعام و عنایات او اقرار و تأکید شده است. لازم به ذکر است؛ در میان تحمیدیه‌های نهج البلاغه بعد از حمد و ثنای الهی به ترتیب توحید با ۱۵ بار، نگنجیدن خداوند در ادراک ۱۳ مرتبه، اول و آخر بودن خدا ۱۲ مرتبه، علم و حکمت الهی ۱۲ مرتبه، خالقیت وی ۱۰ مرتبه به ترتیب بیشترین فراوانی را دارد. همچنین مضامین دیگر چون قدرت الهی، عزت، منعم بودن، رازقیت، سمیع و بصیر بودن، عدل، راستگویی، حی و قیوم، هادی بودن خداوند و... از دیگر مضامین تحمیدیه‌های نهج البلاغه است.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، چاپ سوم، قم: ارم.
- ابن یمن، امیرفخرالدین (۱۳۴۴)، *دیوان اشعار ابن یمن فریومدی*، تصحیح و اهتمام باستانی راد: کتابخانه سنائی.
- اسداللهی، خدابخش (۱۳۸۹)، «اندیشه توحیدی در آثار سنایی». *فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت دانشگاه شهید بهشتی*. شماره ۲۳.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴)، *گرشاسپ نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- اندیشه قدیریان، گروه رجال بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۳۸۱)، «بررسی مناسبات مضامین در دیباچه‌های پنج گنج نظمی». *مجله مشکوه*، شماره ۷۴-۷۵.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین ابوالحسن (۱۳۰۷)، *جام جم/ اوحدی*، ضمیمه سال هشتم مجله ارمغان، تیرماه ۱۳۰۷.
- البخاری، محمد بن عبدالله (۱۳۶۱)، *داستان‌های بیدپای*، به تصحیح: پرویز ناتل خانلری و محمدروشن. تهران: خوارزمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۸)، *مجمع التواریخ و القصص*، به همت محمد رضائی، تهران: کلاله خاورمحل.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *حمد، ثنا و ذکر خداوند در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی*، مشهد: پاپلی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۷)، *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی سعدی.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، قم: اسراء.
- حسینی فرد، سیدفخرالدین (۱۳۹۴)، *بررسی و تحلیل تحمیدیه در نهج البلاغه*، دانشگاه لرستان، دانشکده علوم انسانی.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۵۲)، *مثنوی تعلق‌نامه*. تهذیب و حاشیه سیدهاشمی فریدآبادی، به اهتمام محمدصدیق حسن صاحب: اردو.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲)، *مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد*، به اهتمام: محمدمین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ریحانی، محمد و معروف، غلامرضا (۱۳۹۰)، *بیت آغازین شاهنامه، سرسلسله‌ی مثنوی‌های فارسی*، ادب پژوهی. شماره شانزدهم. بهار ۹۷-۱۱۹.
- ستوده، غلامرضا و نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۶۵)، *تحمیدیه در ادب فارسی*، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۸)، *بوستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ----- (بی‌تا)، *کلیات سعدی*، با مقدمه تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: کتابفروشی موسی علمی.
- سنایی، ابوالمجد (۱۳۶۸)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۳۸)، *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*، تصحیح و مقدمه ناصرالدین حسینی، تهران: امیرکبیر.
- شریعتمداری، محمدتقی (۱۳۸۳)، «توحید در قرآن و نهج البلاغه (۲)»، *مجله سفینه*، شماره ۵.
- شریعتی‌نیاسر، حامد (۱۳۹۱)، «دقایق توحید در نهج البلاغه»، *فصلنامه النهج*، شماره ۳۴.

- شریفانی، محمد (۱۳۸۴)، «تجلی توحید در ادعیه»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۱۵.
- صفی‌نیا، نصرت (۱۳۸۱)، هزار سال آغاز سخن در شعر فارسی، تهران: هور آفرید، چاپ اول.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین (۱۳۶۱)، اخلاق محتشمی، با دیباچه و تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طهماسبی، فریدون (۱۳۹۱)، «مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه‌ی آن با نهج‌البلاغه»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. شماره ۱۶.
- عطار، فریدالدین (۱۳۳۹)، خسرونامه، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، کتابفروشی زوار.
- (بی‌تا)، پندنامه بی‌سرنامه، تصحیح احمد خوشنویس، تهران: سنائی.
- (۱۳۶۸)، الهی‌نامه، تصحیح و مقدمه هلموت ریتر، تهران: طوس.
- (۲۵۳۶)، منطق‌الطیر، به اهتمام سیدصادق گوهرین. بنگاه ترجمه نشر کتاب.
- (۱۳۳۸)، مصیبت‌نامه، تصحیح نورانی وصال، تهران: زوار.
- غزالی، محمد (۱۳۶۱)، کیمیای سعادت، به کوشش: حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فدایی، محمدجواد (۱۳۹۰)، یاد مرگ، ابعاد و کارکردهای تربیتی یاد مرگ در نهج‌البلاغه، چاپ اول. قم: بوستان کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۴۴)، شاهنامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- فرشادفر، عزت‌الله (۱۳۸۴)، توحید در نهج‌البلاغه، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- قانع‌ی طوسی، احمدبن‌محمود (۱۳۵۸)، کلیه و دمنه منظوم، به تصحیح ماگالی تودا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کرمی، محمدحسین و آذرمان، حشمت‌الله (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی تحمیدیه‌های چهار لیلی و مجنون. پاییز»، نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا، شماره ۷، سال دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، سیری در نهج‌البلاغه، تهران: صدرا.
- معروف، غلامرضا (۱۳۸۹)، «سنت ادبی آغازیه و گونه‌های آن در قرآن». فصلنامه مشکوه، زمستان، شماره ۱۰۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، مثنوی معنوی. به تصحیح رینولند. ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.
- النرشخی، ابوبکر محمدبن عمر (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، ترجمه محمد نصرقیباوی، تهران: توس.
- ناصرخسرو (۱۳۶۷)، دیوان به ضمیمه روشنایی نامه. سعادت‌نامه، قصاید و معلقات. به اهتمام و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دنیای کتاب.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی (۱۳۶۸)، سیاست‌نامه، به کوشش: جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس‌بن‌یوسف (۱۳۶۳)، دیوان حکیم نظامی گنجوی، تحریر و تصحیح سیدحسن میرخانی، تهران: سراج‌الکتاب.
- یارویسی، منصور (۱۳۸۲)، «فاتحه فکرت و ختم سخن: تحمیدیه در شعر فارسی»، کیهان فرهنگی. شماره ۲۰۱.